

## درس دهم: دریا دلان صف شکن از: نقل از مجله ادبیات داستانی اثر: ادبیات معاصر نویسنده: مرتضی آوینی

❖ این درس با عنوان «دریا دلان صف شکن از «مجله ادبیات داستانی» به قلم سید مرتضی آوینی در غروب روز بیستم و بیست و یکم بهمن ۱۳۶۴ حاشیه ارون درود به رشته تحریر در آمده است. این نویسنده از روایتگران هشت سال دفاع مقدس بود که از نزدیک شاهد رشادت ها و فداکاریهای رزمندگان اسلام بود و خود نیز در کنار آنان به شهادت رسید. روح تمامی شهدای این آب و خاک قرین رحمت حق باشد. آمین. با هم بخشی از این روایت را بخوانیم.



شناسنامه: قالب: وزن: قافیه: درون مایه: .....

### غروب روز بیستم بهمن ۱۳۶۴ حاشیه ارون درود

غروب نزدیک می شود و تو گویی تقدیر تاریخی زمین در حاشیه ارون درود جاری می گردد و مگر به راستی جز این است؟ تاریخ، مشیت باری تعالی است که از طریق انسان ها به انجام می رسد و تاریخ فردای کره زمین به وسیله این جوانان تحقق می یابد همین بچه هایی که اکنون در حاشیه ارون درود گرد آمده اند و با اشتیاق منتظر شب هستند تا به قلب دشمن بتازند.

قلمرو زبانی: تقدیر: سرنوشت / مگر به راستی جز این است؟: پرسش انکاری / مشیت: اراده، خواست خدای تعالی / باری: آفریدگار / تعالی: والا؛ بزرگ / باری تعالی: خداوند بزرگ / حاشیه: کناره؛ ساحل / گرد آمدن: جمع شدن / تاختن: حمله کردن (بن ماضی: تاخت، بن مضارع: تاز) قلمرو ادبی: تقدیر جاری می گردد: استعاره پنهان (تقدیر مانند آب جاری می گردد) / فردا: مجاز از آینده / قلب دشمن: اضافه استعاری /

بچه ها، آماده و مسلح با کوله پشتی و پتو و جلیقه های نجات، در میان نخلستان های حاشیه ارون درود، آخرین ساعات روز را به سوی پایان خوش انتظار طی می کنند. بعضی ها وضو می گیرند و بعضی دیگر پیشانی بندهایی را که رویشان نوشته اند «زائران کربلا»، بر پیشانی می بندند. بعضی دیگر از بچه ها گوشه خلوتی یافته اند و گذشته خویش را با وسواس یک قاضی می کاوند و سراپای زندگی خویش را محاسبه می کنند و وصیت نامه می نویسند: «حق الله را خدا می بخشد؛ اما وای از حق الناس!» و تو به ناگاه دلت می لرزد: آیا وصیت نامه ات را تنظیم کرده ای؟

قلمرو زبانی: زائر: زیارت کننده / وسواس: دودلی / کاویدن: کندن و جستن / حق الله: حقوق خداوند / حق الناس: حقوق مردم

قلمرو ادبی: گذشته خویش را با وسواس یک قاضی می کاوند: تشبیه / سراپا: مجاز از همه وجود / دلت می لرزد: کنایه از ترسیدن

از یک طرف، بچه‌های مهندسی جهاد، آخرین کارهای مانده را راست و ریس می‌کنند و از طرف دیگر سگان دارها قایق‌هایشان را می‌شویند و با دقتی عجیب همه چیز را وارسی می‌کنند ... راستی تو طرز استفاده از ماسک را بلدی؟  
وسایل سنگین راه سازی را بار شناورها کرده اند تا به محض شکستن خطوط مقدم دشمن، آنها را به آن سوی رودخانه اروند حمل کنند و بچه‌ها نیز همان بچه‌های صمیمی و بی تکلف و متواضع و ساده ای هستند که همیشه در مسجد و نماز جمعه و محل کارت و اینجا و آنجا می‌بینی ... اما در اینجا و در این ساعات، همه چیزهای معمولی حقیقتی دیگر می‌یابند. تو گویی اشیا گنجینه‌هایی از رازهای شگفت خلقت هستند، اما تو تا به حال در نمی‌یافته‌ای.

قلمرو زبانی: راست و ریس کردن: آماده و مهیا کردن / سگان: ابزاری در دنباله کشتی برای حرکت دادن کشتی از سمتی به سمت دیگر / سگان دار: راننده کشتی / وارسی کردن: گشتن / ماسک: رویند؛ پنام / خطوط: ج خط؛ مرز / خط مقدم: جلوترین منطقه درگیری با دشمن / تکلف: رنج بر خود نهادن، خودنمایی و تجمل / بی تکلف: بی ریا، صمیمی / متواضع: فروتن  
قلمرو ادبی: اشیا گنجینه‌هایی از رازهای شگفت خلقت هستند: تشبیه

در اینجا و در این لحظات، دل‌ها آن چنان صفایی می‌یابند که وصف آن ممکن نیست. آن روستایی جوانی که گندم و برنج و خربزه می‌کاشته است، امشب سربازی است در خدمت ولی امر. به راستی آیا می‌خواهی سربازان رسول الله را بشناسی؟ بیا و ببین آن رزمنده، کشاورز است و این یک طلبه است و آن دیگری در یک مغازه گمنام، در یکی از خیابان‌های دورافتاده مشهد لبنیات فروشی دارد و به راستی آن چیست که همه ما را در اینجا، در این نخلستان‌ها گردآورده است؟ تو خود جواب را می‌دانی: عشق.

قلمرو زبانی: طلبه: زیارت کننده / لبنیات: فرآورده های شیری

قلمرو ادبی: .....

اینجا سوله‌ای است که گردان عبدالله آخرین لحظات قبل از شروع عملیات را در آن می‌گذرانند. اینها که یکدیگر را در آغوش گرفته اند و اشک می‌ریزند، در یادلان صف شکنی هستند که دل شیطان را از رعب و وحشت می‌لرزاند و در برابر قوه الهی آنان هیچ قدرتی یارای ایستایی ندارد. ساعتی بیش به شروع حمله نمانده است و اینجا آینه تجلی همه تاریخ است. چه می‌جویی؟ عشق؟ همین جاست. چه می‌جویی؟ انسان؟ اینجا جاست. همه تاریخ اینجا حاضر است؛ بدر و حنین و عاشورا اینجا جاست.